

تطبیق مفهوم نمادین باران در دو شعر از شاکر السیاب و احمد شاملو

سارا ایزدخواه*

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۳

سیدحسین سیدی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۵

چکیده

باران در اشعار شاملو و سیاب سمبلی اجتماعی است. باران در این اشعار دربردارنده مفهیمی مانند غم و شادی، امید و ناامیدی است. بکارگیری اسطوره تموز در شعر «المطر» (باران) سیاب و زبان عامیانه در منظومه «بارون» شاملو، اشتراک مضامین اجتماعی این دو شاعر بیانی واضح و روشن را برای شاعر و مخاطب تصویرسازی می‌کند. این پژوهش بر اساس روش کتابخانه‌ای نگارش یافته است. با بررسی اشعار «بارون» و «مرغ باران» شاملو و «انشودة المطر» سیاب به الگوهای یکسان تأثیرگذار در شعر دو شاعر دسترسی می‌یابیم و به تبیین اختلاف دیدگاه‌های ارزشی و بخشی از جهان بینی دو شاعر نسبت به نماد باران آگاهی کسب کنیم. سطح نظری تحقیق که شامل متغیر علی و سطح عملیاتی که متغیر معلولی است را مشخص کرده و با بررسی اشعار دو شاعر بسامد واژه باران را استخراج کرده‌ایم. در انتها مفاهیم نمادین، شباهت‌ها و تفاوت‌ها را مشخص نموده‌ایم. این پژوهش کوششی است تطبیقی در نحوه بازیابی دیدگاه بدر شاکر سیاب و احمد شاملو در بیان مفاهیم نمادین باران.

کلیدواژگان: اشعار عربی و فارسی، باران، نماد، احمد شاملو، سیاب، سمبولیسم.

sara.izadkhan@yahoo.com

seyedi@um.ac.ir

* دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه فردوسی، مشهد.

** استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد.

نویسنده مسئول: سارا ایزدخواه

مقدمه

ارتباط متقابل ادبی نتیجه زمینه‌های مشترک فرهنگی است؛ این زمینه‌های مشترک ابعاد گسترده‌ای دارند و بر اثر رویدادهای تاریخی و جریان‌های سیاسی شکل می‌گیرند. امروزه تلاش شاعر معاصر، بر آن است با زبان رمز همواره بتواند مفاهیمی که بیان آن به صورت مستقیم امکان‌پذیر نیست به صورت غیرمستقیم ارائه دهد؛ مفاهیمی که شاعر و نویسنده را وا می‌دارد در فحوای کلام رمزگونه بتوانند عقاید اجتماعی و سیاسی خود را برای آگاهی بخشیدن به افشار مختلف جامعه بیان کنند.

«عواطف ناشی از دید خاص شاملو به زندگی و اجتماع، در شعرهای او جلوه‌های گوناگونی دارد. اما این جلوه‌های گوناگون دارای یک هسته اصلی و مرکزی است که همان اجتماع و مردم و دردها و گرفتاری‌هایشان و ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها است» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۸۷). سیاب نیز در اشعار خود تلاش برای بیان مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه خویش داشته و همواره مردم و جامعه آشفته خود را در بطن اصلی آثارش قرار داده است. علل بکارگیری متناقض‌نمای باران در اشعار شاملو و «انشودة المطر» سیاب می‌تواند بیش‌تر جلوه‌گر همین شرایط اجتماعی و سیاسی و وجود استبداد حاکم در جامعه دو شاعر باشد. در این پژوهش می‌توانیم به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم: نماد باران در اشعار مورد نظر ما بیان‌کننده چه مفاهیمی است؟ و شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه عراق و ایران چه تأثیری بر بهره‌گیری سیاب و شاملو از رمز باران در اشعارشان داشته است؟ کدام شاعر در بیان مفاهیم نمادین باران موفق‌تر بوده است؟

نکته شایان توجه این است که در بررسی شعر «انشودة المطر» سیاب و اشعار «بارون» و «مرغ باران» شاملو، توجه به ذکر کلمه یا عبارتی خاص و یا لحن و فضای عمومی شعر کلیدهایی است که ما را در گشایش این نماد، در شعر دو شاعر یاری می‌رساند. در ادامه نگاهی کوتاهی به زندگی و اوضاع و احوال هر دو شاعر سیاب و شاملو می‌اندازیم:

سیاب در روستای کوچکی به نام جیکور در عراق به دنیا آمد. در رشته ادبیات عربی به تحصیل پرداخت و با شعر شاعران رمانتیک عرب مثل الیاس ابوشبکه و علی محمود

طه آشنایی داشت. پریشانی اجتماعی، اضطراب‌های خاص دوران جوانی و حال و هوای شعر رمانتیک‌ها و تأثیرات عصیانی شعر بودلر، همه در پرورش روح سنت‌شکن او مؤثر بوده‌اند. سیاب را می‌توان پرچمدار شعر نو در ادبیات عرب دانست. او که عضو حزب کمونیست عراق شده بود در شعر به مبانی التزام و تعهد پای‌بند بود. از ویژگی‌های شعر او بکارگیری اسطوره است و مهم‌ترین مجموعه شعری او «سرود باران» نام دارد که برنده جایزه «مجلة الشعر» شد (ضاوی، ۱۳۸۹: ۹).

شاملو در سال ۱۳۰۴ متولد شد و تحصیلات کلاسیک خود را در شهرستان‌های مختلف ادامه داد. در سال ۱۳۲۳ پس از آزادی از زندان متفقین برای همیشه از تحصیل دست شست و قدم در مدرسه اجتماع گذاشت. از این پس بیش‌تر وقت او صرف خواندن و نوشتن شده، که حاصلش آثار متعددی در زمینه مقاله، ترجمه و ... است. شاملو از دی ماه سال ۱۳۵۱ در بخش «هنر و اندیشه» روزنامه کیهان، در روزهای پنجشنبه شروع به نوشتن مطالبی پیرامون زندگی خود کرد که متأسفانه بیش از چند شماره نپایید و ناتمام ماند (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۶۶).

پیشینه پژوهش

درباره بررسی نمادپردازی باران در اشعار شاملو و «انشودة المطر» سیاب پژوهش‌هایی به صورت مستقل و پراکنده انجام شده است، که از جهاتی با پژوهش حاضر تفاوت دارند و در واقع پژوهش حاضر می‌تواند انسجام‌بخش و کامل‌کننده آثار قبلی باشد. از جمله پژوهش‌های انجام شده در این حوزه می‌توان موارد زیر را بیان کرد: «بررسی تطبیقی دلالت‌های معنایی نمادها در ادبیات کلاسیک و اشعار احمد شاملو»، از غلامرضا سالمیان و همکاران، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۳ (۱۳۹۱)؛ «بررسی تطبیقی مفهوم نمادین باران در شعر سیاب و اخوان ثالث» از یحیی معروف و روشنک ویسی، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۷ (۱۳۹۱)؛ «متناقض‌نما در نمادهای شعر انشودة المطر» از عدنان طهماسبی و ناصر زارع، مجله ادب عربی، شماره ۳ (۱۳۹۰)؛ «انگاره‌های کهن الگویی در دو منظومه فولکلوری از احمد شاملو» نوشته پروین سلاجقه، فصلنامه فرهنگ (۱۳۸۴).

مبانی نظری

یکی از دغدغه‌های فکری بدر شاکر *السیاب* بی‌عدالتی و ظلم و ستم حاکم بر جامعه عراق بود. او همواره شاهد ظلم و تضاد طبقاتی بر جامعه بوده است و به اختلالی که در نظام اجتماعی-اقتصادی عراق حاکم بود، می‌اندیشید. روح کمال‌گرایی او در ذهنش جامعه‌ای را به تصویر کشیده بود که مردم در آن از حقوق مساوی برخوردار بودند و سیاب به آن جامعه رؤیایی می‌اندیشید (بلاطه، ۲۰۰۷: ۳۶).

بدر شاکر *السیاب* در سال ۱۹۵۳م به دنبال فعالیت‌های سیاسی خویش از عراق به ایران و از ایران به کویت می‌گریزد و سرانجام بعد از هشت ماه و اندی به عراق بازمی‌گردد. شعر «انشودة المطر» یکی از رهاوردهای همین ماه‌های اقامت در کویت است که آن را در همانجا سروده و به عراق آورده است. وی در این شعر با مهارت هنری بالایی توانسته است میان تجربه شخصی خود به هنگام آوارگی در کویت و اوضاع ظالمانه در عراق نوعی همسازی ایجاد کند (توفیق، ۱۹۷۹: ۱۸۴). واژه نمادین باران به فراخور بافت متن، دستخوش دگرگونی‌های معنایی شده و وجهی متناقض‌نما یافته است. منظومه «بارون»/ احمد شاملو، در اوج بحران‌های اجتماعی در سال ۱۳۳۲، به زبانی کودکانه در زندان قصر سروده شده است. *آیدا* همسر شاملو در مورد وی می‌گوید: «شاملو تمام این سال را در زندان بوده. در زندان هم شعرش را می‌گوید. این‌ها در واقع، شعرهای زندان است. سال‌های مفید بارآوری را در زندان گذراندن، که لطمه‌اش تمام عمر در جان شاعر باقی می‌ماند» (پاشایی، ۱۳۷۸: ۲۱۸). این منظومه بر اساس کهن الگوی «پاگشایی» تلاش «قهرمان جست‌وجوگر» را برای ایجاد دگرگونی در اجتماع و محیط پیرامون خود نمایش می‌دهد. «در تعریف کهن الگوی «پاگشایی»، می‌توان گفت که کهن الگوی «سفر و جست‌وجو» به نحوی به کهن الگوی پاگشایی قابل تعبیر است که طی آن «قهرمان» در گذار از جهل و خامی به نوعی بلوغ فکری و معنوی می‌رسد؛ به عبارتی دیگر برای نیل به پختگی و تبدیل شدن به عضو تمام‌عیاری از گروه اجتماعی‌اش، آزمون‌های بسیار دشواری را از سر می‌گذراند. پاگشایی در اغلب موارد شامل سه مرحله مجزاست: ۱. جدایی، ۲. تغییر، ۳. بازگشت» (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۱۰۹). فضا سازی در این منظومه، از نوعی ویژگی خاص و ممتاز برخوردار است؛ چراکه «واقعیه»

در فضایی «بارانی» و «مبهم» رخ می‌دهد؛ و از این رو روایت در مرز میان تاریکی و روشنی، افسانه و حقیقت، اسطوره و تاریخ و خواب و بیداری در نوسان است. با خواندن مجموعه‌های شعر شاملو، درمی‌یابیم که زمینه اصلی شعرهای او را عواطف ناشی از تأثرات اجتماعی رقم می‌زند، شعر او سرگذشت مهر و کین، یأس و امید، عشق و نفرت، غم و شادی، درد و دریغ و حمله و گریز است؛ و محور اصلی تمام این عواطف اجتماع است و مردمش (پور نامداریان، ۱۳۷۴: ۸۳). و این گفته شاملو مؤید آن است که «بی عدالتی دغدغه همیشگی من بوده است و شاید از همین روست که بی عدالتی همیشه دست در کار است تا به نوعی از من انتقام بستاند» (همان: ۸۴). «بی عدالتی» عاملی بود، که باعث تأثیر پذیرفتن سیاب و شاملو نسبت به این واقعه اجتماعی می‌شد و ذهن آن دو را به باران، عدالت، انقلاب اجتماعی و بهبودی اوضاع سوق می‌داد. همچنین نکته حائز اهمیت این است که بسیاری از شعرهای سیاسی و اجتماعی شاملو به خصوص در دوره‌های خفقان و استبداد مملو از استعاره‌ها و رمزهاست. واژه‌هایی مثل شب، باد، دریا، جنگل، آینه، آفتاب، سپیده، ستاره، صبح، سپیدار، صنوبر، باران و نیز گاهی شخصیت‌های اساطیری که مفهومی رمزی و سمبلیک دارند که در تأویل شعر و درک مفاهیم آن باید به آن توجه کرد (پاشایی، ۱۳۷۸: ۲۱۳).

شباهت‌های موجود در شعر شاملو و سیاب

باران نماد غم و اندوه

شاملو در منظومه فولکلوریک «بارون»، باران را نماد غم و اندوه فراوان در شعر خود یاد می‌کند و با بکارگیری باران فضایی حزن آلود و مبهم را برای مخاطب به تصویر می‌کشد. معنای غالب باران در این منظومه یأس و ایجاد فضای حزن انگیز است. در این راستا آنچه نمایان تر می‌باشد هنجارزدایی در این شعر است. زیرا که این ترانه فولکلوریک در گذشته برای بیان شادی در میان کودکان استفاده می‌شده است. شاملو «در اینجا با این ترانه شاد، بنای شعری را می‌نهد که ضمن بیان وضع مردان مبارز در گوشه زندان‌ها، از ایمان و امید آن‌ها برای یافتن ستاره هدایتگر عشق، سخن بگوید و کودکان این سرزمین را از سرگشتگی و روزمرگی پرهیز دهد» (نوری زاد، ۱۳۸۴: ۹۰).

«بارون میاد جرجر/ گم شده راه بندر/ ساحل شب چه دوره/ آبخش سیا و شوره/ ای خدا کشتی بفرست/ آتیش بهشتی بفرست» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۸۹)

در این متن شاعر بر اساس کهن الگوی «پاگشایی» تلاش قهرمان جست‌وجوگر را برای تغییر و تحول اجتماعی نشان می‌دهد (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۱۱۰). در ابتدای شعر فضای کلی و حاکم بر جامعه را بیان می‌کند؛ در جامعه‌ای که راه درست و حقیقت واقعی گم شده و بر فضا شب و باران حکمفرماست؛ شاملو شب را رمز و سمبل اوضاع اجتماعی ناخوشایندی قرار داد که نظامی ستمگر و بر آن حکومت می‌کند.

در این میان باران گم شدن راه حقیقت و حکم فرمایی نظامی ستمگر و غاصب را تشدید می‌کند و فضایی مایوس و خفه و شرایطی مبهم را به تصویر می‌کشد. همچنین، تکرار ترجیعی خبر «بارون میاد جرجر» تأکید هنری مورد نیاز را در استمرار این سیاهی تأمین می‌کند (همان: ۱۱۱). استفاده رنگ «سیاه» برای آب، نشان‌دهنده اهمیت دادن شاملو به عنصر رنگ و حس‌آمیزی است. شاعر برای بیان بیش‌تر عواطف و حالات روحی خود از عنصر رنگ استفاده می‌کند. «آتش بهشتی» استعاره از ستاره رهنماست و «بندر»، استعاره از ساحل نجات (نوری زاد، ۱۳۸۴: ۹۱).

«بارون میاد جرجر/ روگنبد و رو منبر/ لک لک پیر خسته/ بالای منار نشسته/ وقتی که می‌پریدی/ تو زهره رو ندیدی؟» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۹۰)

ستاره زهره «درخشان‌ترین ستاره‌هاست» و در سنت‌های ادبی ما «رب النوع خنیاگری و آواز و طرب و عشق است». این ستاره گاهی بامداد طلوع می‌کند و گاهی شامگاه برمی‌آید (عمید، ۱۳۸۹: ۶۱۱).

توقفگاه اول قهرمان لانه لک است که نمادی است از بخشی از مردم که در مبارزه سیاسی شکست خورده و حال به بی‌تفاوتی روی آورده‌اند و شاید توجه به قشری مذهبی دارد که محافظه کار هستند. همچنین شخصیت لک را می‌توان تمثیلی از شخصیت مردمانی که امکان پرگشودن و یافتن عشق و روشنایی را دارند گرفت در حالی که بال‌های خود را با بندهای روزمرگی بسته‌اند.

«تو این بارون شر شر/ هوا سیا زمین تر/ تو ابر پاره پاره/ زهره چی کار داره؟» (شاملو،

۱۳۸۷: ۱۹۱)

استفاده از لفظ بارون شرشر نمایانگر اوج خفقان و تاریکی حکمفرما بر جامعه است به طوری که غم و یأس ناشی از باران راه حقیقت را پنهان کرده است. «بارون میاد جرجر / رو پشت بون هاجر / هاجر عروسی داره / تاج خروسی داره» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

در اینجا شاملو از بخش دیگری از همان ترانه «بارون میاد جرجر» بهره‌ای هنرمندانه می‌گیرد. در بخشی از همان ترانه، کودکان می‌گویند «هاجر عروسی داره / تاج خروسی داره».

در این ترانه که در آن معنای خاصی به جز شادمانی از بارش باران افاده نمی‌شود، شاملو معنا و مفهوم غم را تداعی کرده و در واقع نوعی هنجارزدایی را در شعر به خدمت گرفته است. هاجر نماد طبقه‌ای دیگر از مردم جامعه می‌باشد، که به بن‌بست رسیده و بی‌تفاوت است؛ دل مشغولی‌های هاجر در این فضای سیاه بارانی نشان به فراموشی سپردن حقیقت است.

«نمی‌بینی کار دارم من / دل بی‌قرار دارم من / تو این هوای گریون / شرشر لوس بارون / که شب سحر نمی‌شه / زهره به در نمی‌شه» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

باران در این بیت باز هم نشان از خفقان شدید بر جامعه است. این بیت نشان از عدم امید به بهبودی اوضاع و از بین رفتن سیاهی و خفقان حاکم بر جامعه می‌باشد و ناامیدی به پیدا کردن حقیقت را تداعی می‌کند.

«بارون میاد جرجر / رو خونه‌های بی در / چهار تا مرد بیدار / نشسته تنگ دیفار / دیفار کننده کاری / نه فرش و نه بخاری» (همان)

«چهار مرد بیدار» در این منظومه نقطه پایان جست‌وجو و آخرین تیر ترکش امیدهای قهرمان انقلابی است. چهار مرد بیدار انگاره کاملی از اسطوره منجی می‌باشد (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۱۱۲) و خانه ذکرشده در متن نشان از خالی بودن رفاه زندگی است. تعبیر «خانه‌های بی در و بدون فرش و بخاری» در اینجا ظاهراً استعاره از زندان و وضعیت خود شاعر است. منظور از «بیدار» در اینجا هم بیداری در برابر خواب است، هم روشن‌بینی، آگاهی و هوشیاری است و قهرمان جست‌وجوگر نشانی آزادی و راه حقیقت را نه نزد مردمان آزاد که نزد آزادگان دربند می‌یابد.

«بارون ریشه ریشه/ شب دیگه صُب نمی‌شه» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۹۳)

منظور شاعر تداوم بارش باران است که در شب و فضای استبدادی ریشه کرده و این اندوه ریشه کرده خفقان‌آور باعث شده است که قهرمان جست‌وجوگر بعد از بیان بارون ریشه‌ریشه امید خود را که به یأس تبدیل شده مبتنی بر عدم آمدن صبح آزادی و از بین رفتن تاریکی بیان کند.

«بارون میاد جرجر/ رو گنبد و رو منبر/ رو پشت بون هاجر/ رو خونه‌های بی در/ ساحل شب چه دوره/ آبش سیا و شوره/ جاده کهکشون کو/ زهره آسمون کو/.../ گم شده راه بندر/ بارون میاد جرجر» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

سفر قهرمان جست‌وجوگر به شکست می‌انجامد؛ چراکه در بند پایانی باز هم فضایی تیره و سرد همه جا حاکم است. باران جرجر بر «خانه‌های بی در» در حال بارشی مداوم است؛ جاده کهکشان و زهره آسمان همچنان نیست و راه بندر گم شده است. در حقیقت باران در طول این منظومه بعد منفی و حزن‌آلودی داشته است.

«مرغ باران می‌کشد فریاد دائم/ عابر! ای عابر! جامه‌ات خیس آمد از باران/ نیستات آهنگ خفتن/ یا نشستن در بر یاران؟» (همان: ۱۶۷)

باران نشان از یأسی است که با وجود تلاش فرد مبارز باز هم امیدی را بر نمی‌تابد. شاعر از مبارز می‌پرسد که چرا در این فضای حزن‌انگیز و باران یأس، دست از مبارزه نمی‌کشد.

«با چنین هر در زدن، هر گوشه گردیدن/ در شبی که شب وهم از پستان چونان قیر نوشد زهر/ ره گذار مقصد فردای خویش ام من.../ ورنه در این گونه شب این گونه باران این چنین توفان/ که تواند داشت منظوری که سودی در نظر با آن نبندد نقش؟» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

عابر که نمادی است از مبارز تنه‌است، در پاسخ به رهبر خود «مرغ باران» می‌گوید که من برای رسیدن به هدف خود می‌جنگم و آنچه اهمیت دارد صبح آزادی است و باران را نشانه یأس می‌داند.

سیاب اگرچه در «انشودة المطر» خود، از باران به عنوان نماد غم و اندوه بهره برده اما متناقض‌نماهای دیگری را نیز از باران در شعرش بیان کرده است. وی قصیده را با

مقدمه‌ای اندوهگین شروع می‌کند؛ که تصاویری از آرزوهای شاعر را در غربت نسبت به وطنش منعکس می‌کند.

«كَأَنَّ أَقْوَامَ السَّحَابِ تَشْرَبُ الْغَيْومَ / وَقَطْرَةٌ فَقَطْرَةٌ تَذُوبُ فِي الْمَطَرِ... / وَكَرَّكَرَ الْأَطْفَالُ فِي عَرَائِشِ الْكُرُومِ / وَدَغْدَغَتِ صَمْتِ الْعَصَافِيرِ عَلَى الشَّجَرِ / أَنْشُودَةَ الْمَطَرِ... / مَطَرٌ... / مَطَرٌ... / مَطَرٌ...» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۳۲)

- گویی کمان‌های ابرها از پاره‌های ابر می‌نوشند / و قطره قطره در باران آب می‌شوند... / و کودکان در زیر چفت رزبان خنده سردادند / سکوت گنجشکان را بر درختان غلغلک داد... / باران... / باران... / باران

این ابیات بیانگر شادی و نشاط و زندگی هستند؛ اما در بطن آن قرار گرفتن در فضای غمناکی را بیان می‌کند که آن شادی به یأس و ناامیدی بدل می‌شود.

«تَثَاءَبَ الْمَسَاءِ وَالْغَيْومُ مَا تَزَالُ / تَسْحُ مَا تَسْحُ مِنْ دُمُوعِهَا الثَّقَالِ / كَانَ طِفْلًا بَاتَ يَهْدِي قَبْلَ أَنْ يَنَامَ / بِأَنَّ أُمَّهُ - أَلَّتِي أَفَاقَ مِنْذُ عَامٍ / فَلَمْ يَجِدْهَا، ثُمَّ حِينَ لَجَّ فِي السُّؤَالِ / قَالُوا لَهُ: «بَعْدَ عَدِّ تَعُودٍ...» - / لَا بَدَّ أَنْ تَعُودَ / وَإِنْ تَهَامَسَ الرَّفَاقُ أَنَّهَا هُنَاكَ / فِي جَانِبِ التَّلِّ تَنَامُ نَوْمَةَ اللَّحُودِ / تَسْفُ مِنْ تُرَابِهَا وَتَشْرَبُ الْمَطَرِ» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

- شامگاه خمیازه کشید، شب طولانی شد و ابرها همچنان / سرشک سنگین خود را فرو می‌ریزند. / گویی کودکی پیش از خواب هذیان می‌گفت: / که مادرش - آن که سال پیش چون از خواب بیدار شد و او را نیافت / به بیتابی سراغش را گرفت و به او گفتند: «پس فردا باز خواهد گشت...» / حتماً باز خواهد گشت. / هرچند که یاران، یکی با دیگری نجواکنان، گفتند / که او آنجاست / بر جانب تپه بر گور آرمیده است / از خاک برمی‌گیرد و باران می‌نوشد

در اینجا «باران» بعد غم انگیزی را به متن می‌بخشد؛ چراکه باران به صورت متناقض و طنزآمیز به رغم زندگی بخش بودنش بیان شده و تصاویر ذکر شده برای آن بار معنایی نوستالژیک و فضایی تلخ را می‌آفریند. در واقع شاعر رشته‌هایی از درد و رنج درونی خود را بیان می‌کند.

«كَأَنَّ صَيَادَا حَزِينَا يَجْمَعُ الشُّبَاكَ / وَيَلْعَنُ أَلْمِيَاءَ وَالْقَدْرَ / وَيَنْثِرُ الْغِنَاءَ حَيْثُ يَأْفَلُ الْقَمَرُ / مَطَرٌ... / مَطَرٌ...» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۳۲)

- گویی که صیاد غمگینی تور را فراهم می‌کشد/ و آب‌ها و تقدیر را نفرین می‌کند/
و آنجا که ماه فرو می‌شود/ آواز می‌پراکند/ باران.../ باران...
همگی تصویرها بیانگر غم و اندوه هستند. نام آوای باران در اینجا به سبب قرار گرفتن
در زمینه لعنت صیاد محزون بر آب و سرنوشت، القاء گر مفهوم حزن و عبث و بیهودگی
است. شاعر در این بیت درد و رنجی بزرگ‌تر از درد و رنج شخصی خود را بیان می‌کند
که نه تنها شاعر بلکه همه مردم کشورش واقعیت‌های تلخ را می‌نوشتند و چیزی جز
گرسنگی درو نمی‌کنند.

«أَتَعْلَمِينَ أَيَّ حُزْنٍ يَبْعَثُ الْمَطَرُ؟/ وَكَيْفَ تَنْشِجُ الْمَزَارِيبُ إِذَا انْهَمَرَ؟/ وَكَيْفَ يَشْعُرُ
الْوَحِيدُ فِيهِ بِالضِّيَاعِ؟/ بَلَا انْتِهَاءَ - كَالدَّمِ الْمَرَاقِ، كَالجِيَاعِ، كَالْحُبِّ؛ كَالأَطْفَالِ، كَالْمَوْتَى - هُوَ
الْمَطَرُ!» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

- آیا می‌دانی که باران چه اندوهی برمی‌انگیزد؟/ و چون بیبارد ناودان‌ها چگونه
خاموش گریه می‌کنند؟/ و تن تنها چه سان احساس گم شدن می‌کند؟/
پایان ناپذیر است؛ چون خون ریخته، چون گرسنگان، چون عشق، چون کودکان،
چون مردگان است- او باران است!

«پارادوکس در نماد واژه مطر مشهود و قابل توجه است. شاعر در این سه بیت که
پرسشی است در حقیقت به بیان عمق اندوه جانکاهی که چنگ در اعماق جان‌ش زده
می‌پردازد. در حقیقت مؤکد فضای حزن آلودی‌اند که بر ابیات پیشین سایه افکنده و
باران موجد آن است» (طهماسبی، زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

«كَأَدَّ أَسْمَعُ النَّخْلِ يَشْرَبُ الْمَطَرُ/ وَأَسْمَعُ الْقُرَى تَنْثُنُّ، وَالْمُهَاجِرِينَ/ يُصَارِعُونَ
بِالْمَجَازِيفِ وَبِالْقُلُوعِ/ عَوَاصِفَ الْخَلِيجِ، وَالرُّعُودَ، مُنْشِدِينَ/ مَطَرًا... مَطَرًا...» (اسوار،
۱۳۸۱: ۱۳۶)

- گویا می‌شنوم نخل‌ها از باران می‌نوشتند/ روستاها ناله می‌کنند، و مهاجران/ با
پاروها و بادبان‌ها/ با تندبادهای خلیج و تندرهای در می‌آویزند و سرود می‌خوانند:/
باران.../ باران.../ باران... (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

تناقض غریبی در اینجا به چشم می‌خورد؛ این است که از یک سو نخل‌ها از آب باران
سیراب می‌شوند، از سوی دیگر روستاهای گرسنه در شیون و زاری‌اند و مهاجران نیز با

تندرها و تندبادهای خلیج در جدال اند. طنز عمیق و غم‌انگیزی که در این سرود نهفته است؛ بسیار تأمل برانگیز است.

شاعر در ابیات بعد نیز با تصاویری متناقض‌نما علت گریستن این مهاجران را روشن می‌کند. مهاجران از کودکی این واقعیت را به یاد دارند و با دو چشم خود دیده‌اند که هر ساله باران می‌بارد اما به رغم این باران خرمی‌بخش، عراق و مردمانش همواره گرسنه‌اند و سالی نیست که از چنگال گرسنگی خلاصی یابند. این گریه مهاجران ناشی از تراژدی و طنز تلخ نهفته در باران است.

«وفی العراقِ جُوعٌ / وَیَنْثِرُ الغِلالَ فیهِ موسمُ الحِصادِ / لِتَشْبَعَ الغِربانُ والجِرادُ / وَتَطْحَنَ الشَّوآنُ والحَجَرُ / رَحَى تَدُورُ فی الحَقولِ... حَوْلَهَا بَشَرٌ / مَطَرٌ... / مَطَرٌ...» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

- و در عراق گرسنگی است / و گاه غلات می‌پراکند / تا زاغ‌ها و ملخ‌ها سیراب شوند / و آسیاسنگ گردان کشتزارها... گرداگردش آدمیان / غله سالار و سنگ را خرد کند / باران... / باران... / باران

در این ابیات شاعر بیان می‌دارد باران صفحه‌ای بیرونی از حقیقت زندگی است که دوری از وطن و مادر را احساس می‌کند. اما شاعر علی‌رغم باران عطشی دارد. همچنان که عراق رد پای باران را در گرسنگی لمس می‌کند. و باران صفحه داخلی از حقیقت زندگی است که همان تشنگی، گرسنگی و مرگ است. هر دوی این‌ها یعنی تشنگی و گرسنگی می‌گیراند و سوزش دل‌ها را به همراه دارد. اما این گریه شروع فصل تازه‌ای از زندگی است: چراکه قانون زندگی می‌گوید باران ناگزیر است و گیاه و سیری و سیرابی را به بار می‌آورد و این سیری و سیرابی حق کسانی است که زندگی را با خون‌های‌شان ساخته‌اند و شایسته کلاغ‌ها و ملخ‌ها و افعی‌ها نیست (عباس، ۱۹۹۲: ۱۵۵).

«وَمُنْذُ أَنْ كُنَّا صِغاراً، کانتِ السَّماءُ / تَغِیْمُ فی الشَّتاءِ / وَیَهْطِلُ المَطَرُ / وَكُلُّ عامٍ - حِینَ یُعْشِبُ الثَّری - نَجُوعٌ / ما مَرَّ عامٌ والعراقُ لیسَ فیهِ جُوعٌ» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۳۸)

- از زمانی که خردسال بودیم / در زمستان آسمان ابری می‌شد / و باران فرو می‌بارید / و هر سال - چون علف بر خاک می‌روید - گرسنه می‌شدیم / هیچ سالی بر عراق بی‌گرسنگی نگذشت

این ابیات حزن عمیقی را با تناقض بیان می‌کند. در واقع باید حزن، شادی را بیافریند و باران، سرسبزی و محصول را. اما شاعر از پا درافتاده و باران در وجود او تنها گرسنگی را می‌آفریند. شاعر و عراق یکی هستند، چراکه باران در عراق جز گرسنگی به بار نمی‌آورد.

باران نماد شادی آفرینی و امید و انگیزه

امید و شادی آفرینی و انگیزه در شعر دو شاعر مفهومی مشترک است که برای بیان آن از نماد باران بهره گرفته‌اند. باران، نمادگرایی معمول حاصلخیزی و زندگی دوباره را در بر دارد. باران نشانه رحمت است و نشانه حکمت (شوالیه، گبران، ۱۳۸۴: ۱۸).
«پس، به زیر قایق وارون/ با تلاش‌اش از پی به زیستن، امید می‌تابد به چشم‌اش رنگ.../ می‌زند باران به انگشت بلورین ضرب/ با وارون شده قایق/ می‌کشد دریا غریو خشم/ می‌خورد شب/ بر تن از توفان/ به تسلیمی که دارد مِشْت» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۷۲)
نور امید، مبارز انقلابی را به تلاش برای بهبودی اوضاع زندگی خویش و جامعه فرا می‌خواند و آنچه که این امید را برای او ایجاد می‌کند باران است؛ چراکه باران به عنوان نماد زندگی‌بخش و امیددهنده بیان شده و در حقیقت، بار معنایی مثبت و امیدبخش به خود گرفته است.

«فِي كُلِّ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَطَرِ حَمْرَاءٌ أَوْ صَفْرَاءٌ مِنْ أَجْنِه الزَّهْرِ / وَكُلُّ دَمْعَةٍ مِنَ الْجِيَاعِ وَالْعُرَاةِ / وَكُلُّ قَطْرَةٍ تُرَاقُ مِنْ دَمِ الْعَبِيدِ / فَهِيَ ابْتِسَامٌ فِي أَنْتِظَارِ مَبَسَمٍ جَدِيدٍ / أَوْ حُلْمَةٍ تَوَرَدَتْ عَلَى فَمِ الْوَلِيدِ / فِي عَالَمِ الْغَدِ الْفَتَى، وَاهِبِ الْحَيَاةِ!» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۳۸)

- در هر قطره از باران/ از گل جنینی سرخ رنگ یا زردوش است/ و هر سرشکی از گرسنگان و برهنگان/ یا قطره‌ای از خون بردگان می‌ریزند/ لبخندی است در انتظار لبانی تازه/ یا سر پستانی است سرخ شده در کام نوزاد/ در جهان فردای جوان، جانبخشی است

باران در اینجا، از آن وضعیت ابیات پیشین خارج شده و فضای شاد و پر شوری را ایجاد کرده است. مهاجران امیدوارند به ثمر آن همه رنج و محنتی که هم خود آن‌ها و هموطنانشان در وطن کشیده‌اند دست یابند. از این رو قطره‌های باران که بر زمین

می‌بارد به شکوفه‌های رنگارنگ بدل می‌شود و جهان فردا سرشار از زندگی می‌شود (طهماسبی، زارع، ۱۳۹۰: ۱۹۳). در حقیقت شاعر به رغم همه آن تصاویر تراژدی و غمبار، شعرش را با امیدی در ایجاد انقلابی به پایان می‌برد. شاید بین باران و انقلاب رابطه نزدیکی وجود داشته باشد. چراکه هر دو عنصر خیر و زندگی را حمل می‌کنند.

«مَطَرٌ... / مَطَرٌ... / مَطَرٌ... سَيَعِشِبُ الْعِرَاقُ بِالْمَطَرِ...» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۳۸)

- باران... / باران... / باران... به باران در عراق سبزه خواهد رست...

آن بخش از سرود مهاجران که نشان از گشایش و خرمی دارد به آینده عراق نظر دارد و جمله پایانی سرود مهاجران که با فعل مستقبل آغاز می‌شود خود گواه بر این امر است.

«وَيَهْطِلُ الْمَطَرُ...» (همان: ۱۴۱)

- و باران فرو می‌بارد

این جمله پایانی فعل مضارعی است که نقطه‌هایی را که نشان‌دهنده استمرار و تداوم است به دنبال خود دارد. شاعر همانند مهاجران که درباره آینده سخن می‌گویند فعل مستقبل به کار بسته است و به نظر می‌رسد که دو دلیل وجود دارد: یکی اینکه گویی شاعر آن وضعیت مطلوب آینده را به طور زنده و با دو چشم خود می‌بیند و دیگر اینکه، چنانکه گفته شد به استمرار و پایان‌ناپذیری وضع مطلوب آینده امیدوار است. این بیت پایانی فشرده تمام آرمان‌ها و آرزوهای رو به آینده شاعر است (طهماسبی، زارع، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

سایر شباهت‌های موجود در شعر سیاب و شاملو

شعر سیاب شعری است که ساختار آیینی و اسطوره‌ای دارد. وی با بهره‌گیری از اسطوره تموز تلاش کرده است تا عقاید سیاسی و اجتماعی خود را به صورت متناقض‌نماهای گوناگون بیان کند. اسطوره تموز، اسطوره‌ای است که در شعر سیاب نمایانگر پیروزی زندگی بر مرگ و نیز تجسم بخش نگاه شاعر به فراوانی نعمت و یک زندگی جدید برای مردم است (بدوی، ۱۹۷۵: ۲۵۵).

شاملو نیز برای ارائه مضامین مورد نظر خود از زبان فولکلوریک و کودکانه بهره جسته است. انتخاب این نوع زبان کودکانه توسط شاملو می‌تواند یکی برای راحت شدن بیان

گفتارش باشد به طوری که سمبل‌های شعری‌اش فضایی بسته را برای وی به وجود نیاورد و دیگری استفاده این زبان فولکلوریک می‌تواند شعرش را به آسانی میان اقشار مختلف جامعه و به طور کل مخاطبان مورد نظر خود رواج دهد. آنچه که شباهتی بین کار دو شاعر ایجاد می‌کند استفاده از نوع بیانی است که برای مخاطبان مورد نظرشان آشناست و باعث ایجاد پیوندی بین شاعر و مخاطب می‌شود. هر دو شاعر از تکرار در بافت متنی شعر خود استفاده بسیار کرده‌اند. چراکه تکرار در شعر معاصر «یعنی آنجا که تکرار از جهت معنوی به جا نشسته باشد، رنگ کلام را نیز مؤثرتر جلوه می‌دهد» (متحدین، ۱۳۵۴: ۵۰۱).

شاملو در تکرار واژه بارون در منظومه «بارون» بیش‌تر تأکید بر ایجاد وحدت بین خود و مخاطب مورد نظرش را دارد و تکرار کلمه بارون در شعر وی، به برجسته‌سازی مضمون حزن و اندوه حاکم بر جامعه کمک شایانی کرده؛ در همین راستا سیاب نیز با بهره‌گیری از نام آوای باران مضمون مورد نظر خود، مبتنی بر اندوه و یا شادی حاکم بر فضای شعری‌اش را به سهولت برجسته کرده است. کارکرد تکرار در شعر سیاب مانند شاملو برای ایجاد وحدت بین شاعر و مخاطب، دیداری کردن تصاویر و همچنین برجسته‌سازی مضمون مورد نظر در شعر ایشان می‌باشد.

«بارون میاد جرجر/ رو گنبد و رو منبر/ رو پشت بون هاجر/ رو خونه‌های بی در...»
(شاملو، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

«مَطَر.../ مَطَر.../ مَطَر.../ فی کُلِّ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَطَرِ/ حَمْرَاءُ أَوْ صَفْرَاءُ مِنْ أَجْنَةِ الزَّهْرِ» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

- باران.../ باران.../ باران.../ در هر قطره از باران/ از گل جنینی سرخ رنگ یا زرد رنگ است

یکی دیگر از عواملی که باعث نزدیکی و شباهت شعر سیاب و شاملو شده است، شرایط زندگی فردی ایشان و اوضاع اجتماعی-سیاسی جامعه دو شاعر می‌باشد. شاملو منظومه «بارون» خود را به دنبال جریان‌های سیاسی موجود در جامعه در سال ۱۳۳۲ سرایید و فضای اندوهبار در بافت عمودی و افقی شعری‌اش می‌تواند تأثیر گرفته از شرایط موجود او در زندان باشد، او همچنین شعر «مرغ باران» خود را در هجدهم اسفند

۱۳۲۹ در دوران بحبوحه سیاسی به دنبال ملی شدن صنعت نفت سروده؛ سیاب نیز «انشودة المطر» را در زمان آوارگی در کویت و بحران‌های سیاسی که در عراق وجود داشت سرود.

تفاوت‌های موجود در کاربرد «باران» در شعر دو شاعر

امید و ناامیدی

آنچه که در طول این نوشتار بیان کردیم، بر این اساس است، که یکی از معانی نمادین باران بهبود وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه دو شاعر بوده است. اما کاربرد این واژه در شعر ایشان دارای تفاوت‌هایی از جمله امید و ناامیدی است. شاملو در منظومه «بارون» خود باران را نماد یأس و ناامیدی می‌داند، وی امیدی به قطع بارش باران ندارد و یأس خود را از شرایط خفقان‌آور جامعه در انتهای شعرش بیان می‌کند. او فضای تیره و ابهام‌انگیز جامعه را پایدار می‌داند و معتقد است که راه حقیقت گم شده و صبح آزادی طلوع نخواهد کرد.

«جاده کهکشون کو/ زهره آسمون کو؟/ خروسک قندی قندی/ چرا نوکتو می‌بندی؟/ آفتابو روشنش کن/ فانوس راه منش کن/ گم شده راه بندر/ بارون میار جر جر» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

در انتهای شعر، شاملو تمام مواردی که باعث بوجود آمدن ناامیدی مطلق می‌شود را ذکر می‌کند: راه درست حقیقت پیدا نیست، مبارز سیاسی محافظه‌کارانه رفتار می‌کند، صبح آزادی طلوع نخواهد کرد و در جامعه امیدی وجود ندارد. این در حالی است که شاملو شعر «مرغ باران» خود را با امیدبخشی و زندگی‌بخش بودن باران به پایان می‌رساند.

«می‌زند باران به انگشت بلورین ضرب/ با وارون شده قایق/ می‌کشد دریا غریو خشم/ می‌خورد/ شب/ بر تن/ از توفان/ به تسلیمی که دارد ممت» (همان: ۱۷۲)

سیاب در «انشودة المطر» خود یأس و امید را با هم ذکر می‌کند؛ گویی وی امیدوار به تغییر و بهبود اوضاع جامعه خویش است. با این تفاوت که فضای غالب در بافت متنی

شعر شاملو، مبتنی بر عدم بهبود اوضاع اجتماعی است؛ اما سیاب تلاش داشته است، تا روح زندگی را در انتهای شعرش بدمد.

«فی كُلِّ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَطَرِ / حَمْرَاءُ او صَفْرَاءُ مِنْ أَجِنَّةِ الزَّهْرِ / وَكُلُّ دَمْعَةٍ مِنَ الْجِياعِ
وَالْعُرَاةِ / وَكُلُّ قَطْرَةٍ تُرَاقُ مِنْ دَمِ الْعَبِيدِ / ... / فی عَالَمِ الْعَدِ الْفَتَى، وَاهْبِ الْحَيَاةِ / وَيَهْطِلُ
الْمَطَرُ...» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

سیاب اگرچه ابتدای شعر خود را بر اساس انتقاد و ناامیدی موجود در جامعه بیان می‌کند، اما در طول متن شعری خود تلاش به ترکیب حزن و امید دارد. وی در انتهای شعر، دم از شادی و فرح‌بخشی شرایط موجود در جامعه می‌زند. این در حالی است که او فضای شاد انتهای شعر خود را با تصاویری بیان می‌کند که شادی، پیروزمند بر فضای غم‌بار گذشته باشد. تصاویری مانند سرشک گرسنگان و خون بردگان اگرچه می‌ریزند اما به لبخندی در انتظار لبانی تازه بدل می‌شوند. او نیز همانند شاملو عبارت پایانی خود را با بارش باران به پایان می‌برد. اما تفاوت در نوع نگاه دو شاعر به این نماد است؛ شاملو باران را اندوهناک می‌داند در حالی که شعر سیاب با عبارت «ویهطل مطر...» به پایان رسیده و فرجامی درخشان و امیدبخش را القا می‌کند (توفیق، ۱۹۷۹: ۱۸۴).

«أَتَعْلَمِينَ أَيُّ حُزْنٍ يَبْعَثُ الْمَطَرُ!؟ / ... / بِبَلَاٍ انْتِهَاءٍ - كَالدَّمِ الْمُرَاقِ، كَالجِياعِ / كَالْحُبِّ،
كَالاطْفَالِ، كَالْمَوْتِ - هُوَ الْمَطَرُ!» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۴۱)

باران در این دو بیت به نمادهایی متفاوت چون خون ریخته، گرسنگان، عشق، کودکان و مردگان مانند شده است. آنجا که باران سمت و سوی محنت و مرگ می‌یابد به مردگان و خون ریخته می‌ماند، البته اگر خون ریخته را چنان که دیزیره سقال می‌گوید نماد مرگ بدانیم (سقال، ۱۹۹۳: ۱۱۸) و آنجا که باران سمت و سوی مرگ، طراوت و زندگی می‌یابد به کودک و عشق و گرسنگان و خون ریخته می‌ماند. وجه شبه میان باران از یک سوی و عشق و کودک و گرسنگان از دیگر سوی، در نتیجه و پیامد این‌ها نهفته است. به این معنا که همان گونه که «باران» آغازگاه زندگی است، عشق و کودک نیز هر دو آغاز زندگی‌اند و گرسنگان نیز در تلاش‌اند زندگی نویی را سامان دهند (الخبو، ۱۹۹۵: ۱۱۵). این دو بیت سیاب طنزی تلخ را به همراه دارد و از نمونه‌های ترکیب ناامیدی و امید است که قبلاً ذکر شده بود. در تعریفی از طنز گفته‌اند که عبارت

است از «تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۱۴). باران در شعر بدر شاکر سیاب، زندگی بخش است. باران یک رستاخیز است و می تواند به زندگی اجتماعی و سیاسی که از دید سیاب مرده است حیاتی دوباره ببخشد.

«فِي كُلِّ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَطَرِ / حَمْرَاءُ أَوْ صَفْرَاءُ مِنْ أَجْنِهِ الزَّهْرِ / وَكُلُّ دَمْعَةٍ مِنَ الْجِياعِ وَالْعُرَاةِ / وَكُلُّ قَطْرَةٍ تُرَاقُ مِنْ دَمِ الْعَبِيدِ / فَهِيَ ابْتِسَامٌ فِي انْتِظَارِ مَبْسَمٍ جَدِيدٍ / أَوْ حُلْمَةٍ تَوَرَّدَتْ عَلَى فَمِ الْوَلِيدِ / فِي عَالَمِ الْغَدِ الْفَتَى، وَاهِبِ الْحَيَاةِ!» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۴۴)

در شعر «مرغ باران» شاملو، مرغ باران می تواند نمادی از رهبری اجتماعی باشد که تنها مانده و بر دریا، که نمادی از جامعه است، خشمگین فریاد می زند؛ این در حالی است که سیاب از باران، در شعر خود به عنوان یک عنصر اجتماعی که رهبری جامعه را بر عهده داشته باشد بهره ای نبرده است.

«در تلاش شب که ابر تیره می بارد / روی دریای هراس انگیز / وز فراز برج بارانداز خلوت مرغ باران می کشد فریاد خشم آمیز / و سرود سرد و پر طوفان دریای حماسه خوان گرفته اوج / می زند بالای هر بام و سرایی موج» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۶۶)

دریا در دیدگاه شاملو نماد جامعه ای است که مه آن را در بر گرفته و سکوت و ناپایداری دارد. در این ابیات جامعه دچار سردی و محافظه کاری شده است؛ ابر تیره می بارد که بیانگر یأس حاکم بر جامعه است. همچنین مرغ باران به عنوان رهبر اجتماعی است که تنها مانده و بر جامعه فریاد خشم می زند.

نتیجه بحث

باران در «بارون» و «مرغ باران» شاملو و «انشودة المطر» سیاب دارای مفاهیم نمادینی است. باران در اشعار شاملو و سیاب دارای معانی مشابه از جمله حزن و اندوه، شادی آفرینی، امید و انگیزه است. اشعار شاملو و سیاب از لحاظ بکارگیری نوع بیان نیز، دارای شباهت هستند. استفاده از اسطوره تموز در شعر سیاب و زبان عامیانه در منظومه «بارون» شاملو که وجه شباهت بین آنها استفاده از بیانی است که برای مخاطب آشناست و پیوند بین شاعر و مخاطب را به همراه دارد. شباهت دیگر بین این اشعار، بکارگیری تکرار در شعر، برای ایجاد پیوند بین شاعر و مخاطب، دیداری کردن تصاویر و

همچنین برجسته‌سازی مضمون است. دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی مشترک، همچون عدالت‌خواهی، وطن‌دوستی، استبدادستیزی، فرهنگ دینی و بومی مشترک، با توجه به تولد و پرورش آن‌ها در محیط مشابه از نظر فرهنگی، علت اصلی این شباهت‌هاست. در شعر دو شاعر، تفاوت‌هایی در مفاهیم نمادین باران و کاربرد آن مفاهیم وجود دارد که علت این تفاوت‌ها، می‌تواند احساسات، تفاوت‌های روحی و عقاید حزبی دو شاعر می‌باشد. برخی از بسامدهای واژه باران در مجموعه اشعار شاملو (که به تعداد ۸۲ بار در اشعار وی تکرار شده است):

نماد غم اندوه	نماد شادی آفرینی و امید و انگیزه
<p>(پریا): پریای نازنین / چه‌تونه زار می‌زنین؟ / توی این صحرای دور / توی این تنگ غروب / نمی‌گین برف میاد؟ / نمی‌گین بارون می‌یاد؟ / نمی‌گین گرگه میاد می‌خوردتون؟ / نمی‌گین دیبه میاد یه لقمه خام می‌کندتون؟ / نمی‌ترسین پریا؟ / نمی‌یاین به شهر ما؟</p> <p>صحرای دور، تنگ غروب، گشنگی، ترسیدن از برف و بارون و گرگ و دیو، تأکید بر وضعیت درماندگی، نومیدی، اضطراب، رعب و وحشت دارد (نوریزاد، ۱۳۸۴: ۹۰). باران بیان‌کننده فضایی حزن‌انگیز همراه با رعب و وحشت است.</p>	<p>(مرثیه): وقتی که نخستین باران پاییز عطش زمین خاکستر را نوشید و پنجره بزرگ آفتاب ارغوانی / به مزرعه بردگان گشود / تا آفتابگردان‌های پیش‌رس به پا خیزند.</p> <p>در این بیت‌ها باران نیروبخش است در زمانی که پاییز و خاکستر همه جا را در برگرفته و انگیزه‌دهنده به مبارزان انقلابی (آفتابگردان‌ها) است.</p>
<p>(از زخم قلب «آبایی»): شب‌های تار نم نم باران که نیست کار / اکنون کدام یک از شما / بیدار می‌مانید / در بستر خشونت نومیدی / در بستر فشرده دلتنگی / در بستر تفکر پردرد رازتان / تا یاد آن - که خشم و جسارت بود - بدرخشاند.</p> <p>شاعر که این شعر را برای اندوه مرگ آبایی دبیر ترکمنی که در دهه ۲۰ در پی اعتراضاتی به ضرب گلوله کشته شد سروده و برای ایجاد فضای حزن‌انگیز از نماد باران بهره جسته است، باران در</p>	<p>(قصه دختران ننه دریا): نعشا می‌گندن و می‌پوسن و شالی می‌سوزه / پای دار قاتل بیچاره همونجور تو هوا چش می‌دوزه / چی می‌جوره تو هوا؟ / رفته تو فکر خدا؟ / نه برادر! تو نخ ابره که بارون بزنه / شالی از خشکی درآد، پوک نشا دون بزنه / اگه بارون بزنه / آخ! اگه بارون بزنه!</p> <p>نکته شایان توجه در این شعر آن است که «در قصه دختران ننه دریا موضوع اصلی خود مردم‌اند؛ مردمی پراکنده و دل‌مرده» (نوری زاد، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴).</p>

<p>۹۵). این قصه، قصه تلخی است که هر روز تکرار می‌شود. و مردم در این شعر در حسرت باران‌اند (اگه بارون بزنه/ آخ اگه بارون بزنه). در نتیجه به امید بارش باران هستند که باران نمایانگر امید و زندگی دوباره است.</p>	<p>این بیت‌ها باز هم نماد اندوه و غم می‌باشد.</p>
<p>(پریا): پریای خط‌خطی/ لخت و عربون پاپتی!/ شبای چله کوچیک/ که تو کرسی چیک و چیک/ تخمه می‌شکستیم و بارون می‌اومد صداس تو نودون می‌اومد/ بی بی جون قصه می‌گف، حرفای سر بسته می‌گف. شبای چله و کنار هم بودن القاء‌کننده صمیمیتی است که با شناختن پریان به راوی دست می‌دهد و بیانگر شادی برگرفته از این صمیمیت است. آنچه شایان توجه است، شعر «پریا» رسیدن به شهر آرمانی است و بدیهی است که زندگی آرمانی شیرین است و پایانی خوش دارد(نوری زاد، ۱۳۸۴: ۹۶). در نتیجه این شادی و صمیمیت نشان‌دهنده فرحناکی بارش باران است.</p>	
<p>(شعر ناتمام): چراغ رهگذری/ شب تنبل را از خواب غلیظ سیاهش بیدار می‌کند/ و باران/ جویبار خشکیده را/ در چمن سبز/ سفر می‌دهد. باران در این شعر نماد زندگی و انگیزه و رویش مجدد بیان شده است.</p>	

کتابنامه

کتاب فارسی

- اسوار، موسی. ۱۳۸۱ش، از سرود باران تا مزامیر گل سرخ (پیشگامان شعر امروز عرب)، تهران: انتشارات سخن.
- پاشایی، ع. ۱۳۷۸ش، نام همه شعرهای تو (زندگی و شعر احمد شاملو «ا.بامداد»)، تهران: نشر ثالث.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۴ش، سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران: انتشارات زمستان.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۷ش، مجموعه آثار (دفتر یکم شعرها)، تهران: انتشارات نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۵ش، این کیمیای هستی، به کوشش ولی الله درودیان، تبریز: انتشارات آیدین.
- عمید، حسن. ۱۳۸۹ش، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات راه رشد.
- نوری زاد، محمدحسین. ۱۳۸۴ش، چهار افسانه شاملو (نگاهی به چهار شعر عامیانه احمد شاملو)، تهران: نشر دنیای نو.

کتاب عربی

- بلاطه، عیسی. ۱۹۷۱م، بدر شاکر السیاب (حیاته وشعره)، بیروت: دار النهار.
- توفیق، حسن. ۱۹۷۹م، شعر بدر شاکر السیاب (دراسة فنیة وفکرية)، بیروت: مؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- الخبو، محمد. ۱۹۹۵م، مدخل إلى الشعر العربي الحديث، تونس: دار الجنوب للنشر.
- شوالیه، ژان و گربران، آلن. ۱۳۸۴ش، فرهنگ نمادها: اساطیر، رؤیاها، رسوم و ...، ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.
- ضاوی، عرفات. ۱۳۸۹ش، کارکرد سنت در شعر معاصر عرب، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- عباس، احسان. ۱۹۹۲م، بدر شاکر السیاب (دراسة فی حیاته وشعره)، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- عوض، ریتا. ۱۹۷۸م، اسطورة الموت والانبعث فی شعر العربي الحديث، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- کمال زکی، احمد. ۱۹۹۱م، دراسات فی النقد الادبی، بیروت: دار الاندلس.

کتاب لاتین

Badawi.M.M.A.criticalintroduction to Modern Arabic Poetry.Lodon.Cambridge

مقالات

سالمیان، غلامرضا و آرتا، سید محمد و حیدری، دنیا. ۱۳۹۱ش، «بررسی تطبیقی دلالت معنایی نمادها در ادبیات کلاسیک و اشعار شاملو»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۳، پاییز، صص ۶۷-۹۸.

سلاجقه، پروین. ۱۳۸۴ش، «انگاره‌های کهن الگویی در دو منظومه کودکان فولکلوری از احمد شاملو»، فصلنامه فرهنگ، صص ۱۰۸-۱۱۹.

طهماسبی، عدنان و زارع، ناصر. ۱۳۹۰ش، «متناقض نما در نمادهای شعر انشوده المطر»، مجله ادب عربی، شماره ۳، تابستان، صص ۱۷۷-۱۹۷.

متحدین، ژاله. ۱۳۵۴ش، «تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۳.

معروف، یحیی و ویسی، روشنگر. ۱۳۹۱ش، «بررسی تطبیقی مفهوم نمادین باران در شعر سیاب و اخوان»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۷، پاییز و زمستان، صص ۱۷۵-۱۹۳.

ناظمیان، رضا. ۱۳۸۵ش، «زمینه‌های درک رمز و نماد در شعر معاصر عرب»، مجله زبان و ادب، شماره ۲۹، پاییز، صص ۱۸۴-۲۰۴.

Bibliography

- Asarv, Moses. 2002, *From Rain to Psalms of Roses (Pioneers of Arabic Poetry)*, Tehran: Sokhan Publications.
- Pournamdarian, Taghi, 1995, *Traveling in May (A Revelation in Shahr Ahmad Shamloo)*, Tehran: Winter Edition.
- Pashaei, AS. 1999, *the name of all your poems (Ahmad Shamloo's life and poem, A. A. Bamdad)*, Tehran: Nasrallat.
- Salmiyani, Gholamreza, Arta, Seyed Mohammad, Heydari, Deniya, 2012, "Comparative Study of Semantic Implications of Symbols in Classical Literature and Shamloo Poems", *Farsi Language and Literature*, No. 73, pp. 67-98.
- Salajegheh, Parvin, 2005, "Ancient Patterns of Patterns in Two Folklore Children's Poems by Ahmad Shamloo", *Culture Quarterly*, Pages 108-119.
- Shamloo, Ahmed, 2008, *Collection of Works (Poems Worksheets)*, Tehran: Publishing View.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza, 2006, *This Being Kimia (by Volayullah Doroodianj)*, Tabriz: Aydin Publications.
- Tahmasebi, Adnan, Zare, Nasser, 2011, "Paradoxical View in the Symbols of the Poetry of the Creator", *Arabic Literature*, No. 3. Summer, pp. 177-197.

- Amid, Hasan, 2010, Farsi Culture, Tehran: Growth Publishing
- Allies, Jaleh, 1975, "Repeat, its Voice and Rigor", Journal of Faculty of Literature and Humanities of Mashhad, No. 3.
- maarroof, Yahya; Vaisi, Roshanak, 2012; "A comparative study of the symbolic meaning of rain in the poem of Siavok vahvan", Shahid Bahonar University Faculty of Literature, Kerman, No. 7, Autumn and Winter, pp. 19-193.
- Nazemian, Reza, 2006, "The Fields of Understanding Cipher and Symbol in Arabic Contemporary Poetry", Wadeb Language Magazine, No. 29, Autumn, pp. 184-204.
- Nourizad, Mohammad Hussein, 2005, Four Legends of Shamloo (A Look at Four Ahmad Shamloo's Poetry), Tehran: New Worlds.
- Blata, Jesus, 1971, Badr Shakir al-Sayyab (Hayatat and Shaykh), Beirut: Darlanehar
- Tawfiq, Hassan, 1979, Badr Shaker al-Sayyab poetry (based on al-finiya and Fekriya), Beirut: Al Arabiya Institute of Ledratsat and Al-Nasher.
- Al-Khabbo, Muhammad, 1995, Al-Shahr Arabic al-Hadith entry, Tunisia: Dar al-Jounub Lelnshir
- Dawi, Arafat, 2010, The Function of Tradition in Contemporary Arabic Poetry, Translated by Dr. Seyed Hossein Seyyedi, Mashhad: Ferdowsi University Press, Mashhad
- Abbas, Ehsan, 1992, Badr Shakar al-Lib (based on Hayat and Shahreh), Beirut: Al-Mousseh al-Arabiya Lldrasat and Al-Nashar.
- Awat, Rita, 1978, Myth of Alamut and Al-Aintaf al-Arabi al-Hadith, Beirut: Al-Arabiya Institute of Lords and Al-Nashar.
- Kamal Zaki, Ahmed, 1991, in the field of Faylnat al-Dhabi, Beirut: Darwin-Dandel, al-ta'ba'a al-Awli.
- Knight, Jean, Greben, Allen, 2005, Culture of Symbols: Mythology, Dreams, Traditions and Tehran: Gihon Publications, Translation by Soodabeh Fazhali.